

متن پیاده سازی شده جلسه هفدهم سال پنجم درس خارج فقه القضا 7 آبان ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

به مناسبت اخذ اجرت بر واجبات وارد بخش خاصی از عبادات شدیم. در غیر عبادات از واجبات گفتیم اشکالی در اخذ اجرت نداریم. شارع مقدس می‌تواند ضمن این که میفرماید: انجام این فعل وظیفه است؛ اخذ اجرت و پول را هم اجازه بدهد. به پزشک می‌گوید در ضمن این که باید طبابت کند می‌تواند در مقابل طبابت خود پول هم بگیرد. فقط در بین واجبات، در عبادات با مشکل برخورد می‌کنیم. در عبادات شاید نزدیک به ده راه حل بیان شده باشد. اما این راه‌ها تقریباً شبیه به هم است.

راه‌های بیان شده برای اثبات مشروعیت عبادات استیجاری

برای تصحیح واجبات عبادی یا اخذ اجرت در واجبات عبادی چندین راه حل گفته‌اند.

یکی از راه‌هایی که قبلاً گذشت راه حل صاحب عروه بود. ایشان گفتند که در عبادات قصد قربت لازم نیست. عبادت غایت الخضوع است و غایت الخضوع با اخذ اجرت سازگاری دارد.

1. در عروه الوثقی در کتاب الصلاة بحث نماز استیجاری مطرح شده است و صاحب عروه آن را قبول دارند. ایشان در متن عروه از باب داعی بر داعی آن را مطرح می‌کنند. فرد انگیزه پیدا می‌کند که نماز را از جانب فلانی به قصد قربت بخواند و انگیزه او برای قصد قربت گرفتن اجرت است. فرد برای رسیدن به اجرت انگیزه دارد. برای رسیدن به اجرت باید نماز را با قصد قربت بخواند پس انگیزه دارد که نماز را با قصد قربت بخواند. فرد می‌خواهد به پول برسد و برای رسیدن به پول باید قصد قربت کند. در نماز حاجت فرد قصد دارد به هدف خود برسد و برای این که به هدف برسد نماز می‌خواند و انگیزه بر این نماز پیدا می‌کند.

این مطلب در باب معاملات خیلی مفید است. اگر فرد برای اینکه به پول نیاز دارد و کسی هم به او قرض نمی‌دهد ماشین خود را نقد به دوازده میلیون بفروشد. سپس ماشین را به پانزده میلیون به صورت یک‌ساله بخرد و ماشین را تحویل بگیرد. در اینجا برخی می‌گویند معامله باطل است؛ زیرا فرد قصد فروش نداشته است.

به نظر ما اشکالی به قصد او وارد نمی‌شود. او قصد جدی بر معامله دارد؛ اما قصد نهایی او فروش ماشین نیست؛ بلکه قصد او از فروش ماشین رسیدن به دوازده میلیون و رفع نیاز به قرض است. پس در معاملات در نقد و نسیه مشکل قصد نداریم. فردی که قصد می‌کند به مشهد مشرف شود قصد او به شاهرود هم تعلق می‌گیرد. قصد نهایی او شاهرود نیست هدف او مشهد است؛ اما برای رسیدن به مشهد باید قصد شاهرود هم بکند پس نمی‌توانیم بگوییم که او قصد رفتن به شاهرود را ندارد.

2. یکی از راه‌هایی که مطرح شده است این است که قصد قربت از طریق اجاره بیاید. اگر تا الان نماز خواندن فرد از جانب میت مستحب بود بعد از این که اجاره بیاید نماز خواندن واجب خواهد شد.

صاحب عروه می‌گویند اگر اجاره را مؤکد قصد قربت ندانیم لااقل آن را مزاحم با قصد قربت نمی‌دانیم. وقتی فرد اجیر می‌شود مجبور می‌شود از جهت وجوبی که از طرف اجاره برای او می‌آید فعل را انجام بدهد؛ لذا اگر عملی که بر آن اجیر شده است توصلی باشد باید فعل را توصلی انجام بدهد و اگر عملی که بر آن اجیر شده عبادی است باید در انجام آن قصد قربت کند. برخی بیان کرده‌اند که امر اجاره واجب توصلی است و چگونه می‌توانیم عبادت آن را درست کنیم؟

سید پاسخ می‌دهند که اگر امر اجاره برای توصلیات باشد امر اجاره هم توصلی خواهد بود و اگر امر اجاره برای عبادات باشد امر اجاره هم عبادت خواهد شد.

«و يمكن ان يقال: انما يقصد القرية من جهة الوجوب عليه من باب الاجارة. و دعوى ان الامر الاجارى ليس عباديا بل هو توصلى مدفوعة بانه تابع للعمل المستاجر عليه فهو مشترك بين التوصلية و التعبدية»
آقای خوئی بیان می‌کنند که اجاره مؤکد عبادت است. شخص وقتی اجیر نشده بود ممکن بود قصد قربت کند؛ اما وقتی اجیر می‌شود مجبور است که قصد قربت کند. عبارت آقای خوئی این است: «أن الداعی الناشئ من قبل الاجار و هو تفریغ الذمة مؤکد للعبادية لا أنه ینافیها»

3. نظر سوم از مرحوم رفیعی قزوینی است. ایشان در قم در فلسفه معروف بودند؛ اما از فقها دوران خودشان بوده‌اند. در عروه هم ایشان حاشیه بر عروه دارند. مدتی هم امام خمینی نزد ایشان درس خوانده است. راه کاری هم که امام نقل کرده‌اند به نظر می‌رسد از ایشان گرفته باشند؛ منتها ایشان تا آخر عمر خود خلاف آن را بیان نکرده‌اند؛ اما امام خمینی وقتی نجف رفتند حرف قم خود را رد کرده‌اند. این حرف که الان از امام خمینی و آقای رفیعی بیان می‌کنیم امام خمینی وقتی نجف می‌روند حرف خود را رد می‌کنند.

راه حل این است که نایب خود را نازل منزله منوب عنه فرض می‌کند. فعله فعله و قریه قریه. نایب نازل منزله منوب عنه می‌شود. پول نمی‌گیرد که به خدا نزدیک شود؛ بلکه پول می‌گیرد که منوب عنه به خداوند نزدیک شود.

«بل التحقیق ان النائب اذا نزل نفسه منزلة المنوب عنه یكون فی اعتبار العقلاء المؤید بالشرع فعله فعل المنوب عنه و قریه قریه لا قرب نفسه فهو یأخذ الاجرة لتحصيل قرب الغير لأقرب نفسه حتی یقال ان اخذ الاجرة مناف لقسد الله نعم لو كان اعطاء الاجرة لتحصيل العمل القربى ایضاً منافیا للخلوص المعتبر فی العبادة لكان لاشکال وجه لكنه ممنوع و اما الوجهان المذكوران خصوصاً الثانی منهما فغیر تام بل الظاهر انهما مبنيان على حصول القرب للموَجَر مع انه فی غیر محله اشکالا و جواباً.» این کلام امام خمینی است.

آقای رفیعی قزوینی در تعلیقی که بر کلام صاحب عروه زده‌اند همین مطلب را به این شکل بیان می‌کنند: «ما افاده فی رفع الاشکال لایجدی فی شی اذ الملاك فز كون الفعل عباديا و غیره و قبحه و حسنه انما هو بالغایة الاخيرة فالصلوة بداعی القرية المنبئثة عن داعی العوض لیست عبادة و لا اتیانها عبادی و کذا ما ذکره من الوجه الثانی غیر مستقیم بظاهره و یمكن دفع الاشکال بان العوض لیس عوضا عن الصلوة بل هو فی قبال تنزیل نفسه منزلة الغير و النيابة عنه و المقام لایقتضی بسطا ازید من ذلك.»

4. جواب دیگر را آقای میلانی دارند. آقای میلانی در فلسفه مشهور هستند. ایشان شاگرد آقای کمپانی اصفهانی هستند. ایشان انسان دقیقی هستند.

کلام ایشان این است: «الحق ان یقال ان الصلاة عن المیت مما امر بها النائب استحبابا و امره هذا عبادی لتعلقه بما لا یحصل الغرض منه الا بالتقرب و قد تعلقت الاجارة بهذا العمل العبادی فلا بد للنائب من ان یأتی به قریبا و لامحیص له عنه و لاینافیة اخذ الاجرة فان ذلك من قبیل المعدات لان یتقرب بما امر به.»

اصل مطلب ایشان همین عبارت «فان ذلك من قبیل المعدات لان یتقرب بما امر به» است. این اجرت از قبیل معدات است. این پول آماده‌کننده فرد برای انجام عمل با قصد قربت است. این مطلب تقریباً همان بیان داعی بر داعی است. ایشان نمی‌خواستند آن تعبیر را به کار ببرند تعبیر به معدات کرده‌اند.

5. کلام دیگر کلام مرحوم آقای خوئی است. ایشان می‌فرمایند: «التحقیق ان حال العبادة المستاجر علیها كحال العبادة المنذورة و ان الداعی الناشئ من قبل الاجار و هو تفریغ الذمة موکد للعبادية لا انه ینافیها»

ایشان بیان می‌کنند که حال عبادت اجیر مانند حال عبادت شخصی است که نذر کرده است. همان چیزی که در مورد عبادت منذور بیان می‌کنیم در مورد عبادت اجیر هم بیان می‌کنیم. داعی که از جانب اجاره ناشی شده مؤکد عبادت است و منافات با عبادت بودن عمل ندارد.

کلمات دیگری هم بیان شده است؛ اما همه تقریباً شبیه به همین جملات و بیانات است.
مرحوم امام خمینی وقتی مکاسب محرمه را در نجف بیان می‌کنند این حرف که قرب اجیر قرب منوب عنه است و اجیر نازل منزله منوب عنه می‌شود را رد می‌کند و بیان می‌کنند که روایات خلاف این را بیان می‌کند.